

صورت عریضه علمای تهران به شاه
 بموقف عرض بندگان اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه
 خلدالله ملکه و سلطانه معروض می‌داریم در روز دوازدهم
 شهر شوال کارگزاران دولت، جمع کثیری از وجوه علما و
 شاهزادگان و وزرا و امرا و اعیان و اشراف و تجار را حسب الامر
 احضار به دربار گردون مدار نمودند.

و از طرف قرین الشرف اراده سنیه را به اعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس
 قوانین آن ابلاغ فرمودند.

تمام حاضرین متفق الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورایی منافی با
 قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست، چنانچه به رأی العین مشاهده کردیم و ما
 مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم ابدأ راضی نمی‌شویم که وهنی
 به اسلام و دین ما برسد و بر همه لازم است حفظ دین و آیین شریعت سید المرسلین.

بعد از آن تلگرافات عموم ولایات و ایالات که قریب به دوست طغرا بود بعضی
 تفصیلاً و بعضی اجمالاً قرائت شد. و پس از آن احکام حجج اسلام و علمای اعلام
 ولایات گوشزد حاضرین شد و عرایض عدیده متظلمانه در استیحاخ از این بلیه عظیمه
 از طبقات علما و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب از آن محضر بودند یکان
 یکان خوانده شد، بعد از ذالک کلیه حضار مجلس از علما و تمام طبقات توسط جناب
 اشرف صدراعظم عریضه متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت به حضور
 باهرالنور ملوکانه تقدیم داشتند و استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و
 استدعای مجدانه حضوری هم نمودند و به وعده مراحم ملوکانه قبول استدعای مقصد
 اسلامی به اصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تا کتون که یوم بیست و چهارم است از
 ناحیه مقدسه اعلیحضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور نپذیرفته از آنجاییکه
 بحکم محکم خلاق عالم جل اسمه و حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار بر عهده سلطان
 وقت و علمای اعلام است از آن روز تا بحال از داعیان مطالبه انجاز وعد و اصدار دستخط
 می‌نمایند و داعیان بدفع الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حد گذشت چاره ندیده جز
 شرفیابی در دربار معدلت آثار و بحمدالله نائل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفای به وعده
 را جداً مستدعی هستیم و چون این استدعا از جهت ادای تکلیف شرعی است از صاحب
 شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط در آسودگی اهل اسلام
 از اضطراب و وحشت و دهشتی که در این مرحله دارند از سده سنیه استدعا داریم، قسم
 به جمیع معضات شرعیه که ماها، بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس
 مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آنرا جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دمای
 محترمه و هتک نوامیس اسلامی نمی‌دانیم الامر الامر الاقدس الاعلی مطاع.

حاجی شیخ فضل الله نوری - حاجی سید ابوالقاسم امام جمعه - ظهیر الاسلام -

سید احمد طباطبائی (برادر طباطبائی) - حاجی میرزا هادی نوری - حاجی علی اکبر
 بروجردی - حاجی شیخ عبدالنبی - حاجی سید علی شوشتری - آخوند ملا محمد عاملی -
 حاجی ملا محمد رستم آبادی - حاجی آقا یحیی کرمانشاهی - شیخ محمد صادق شریف العلماء
 - شیخ محمد علی - پسرهای آقا محمد کاشانی - شیخ حسن سنگلجی - شیخ علی اکبر
 تفرشی - شیخ باقر گیلانی - شریعتمدار کاشانی - شیخ جعفر گلپایگانی - شیخ جعفر
 سلطان العلماء - حاجی سید محمد تفرشی - شیخ حسین چاله میدانی - سید حسن
 شوشتری.

جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم الله تعالی عزم ما همه
 وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی
 صلوات الله علیه وآله بوده و هست، حال که مکشوف داشتند
 تأسیس مجلس با قواعد اسلامیة منافی است و حکم به حرمت
 دادید و علمای ممالک هم بهمین نحو کتباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نمودند در این
 صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد لیکن
 بتوجهات حضرت امام زمان عجل الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستور العمل
 لازم داده و می دهیم و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد بقانون دین مبین اسلام
 حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اطلاع بدهند.
 محمدعلیشاه قاجار

دستخط محمدعلیشاه

برای آنکه نمایش تأثر آور و در عین حال مضحکی که
 محمدعلیشاه و درباریانش بدست یک عده از ملاهای مستبد
 منفعت پرست ساخته و آماده کرده بودند خوب بازی بشود
 و بعقیده خودشان بدینا ثابت کنند که ملت ایران مخالف
 مشروطیت است و مشروطه مخالف دین است دست به کارها و اقداماتی زدند که در
 ذکر حوادث و بحث وقایع تا آن اندازه که حوصله ما اجازه بدهد و حیا و شرم مانع نشود
 بنظر خوانندگان این تاریخ و فرزندان آتیه ایران که از نعمت حکومت ملی و آزادی و
 عدالت بهره مند خواهند شد و خواهند درک کرد که این آزادی که برایگان به آنها
 عطا شده بچه قیمتی برای آزاد مردان فدا کار تمام شده خواهیم نگاشت.

تجار و رؤسای اصناف
 در حضور شاه

دربار به نغمه دیگری دست زد و مردی را بنام مفاخر الملک که از نعمت سواد فارسی
 بی بهره بود و در استبداد رأی و شقاوت فطرت شهرت داشت به حکومت تهران منصوب
 کرد و او را مأمور نمود که تمام تجار و کسبه را مجبور نماید عریضه حضور شاه بنویسند

و از مشروطه اظهار تنفر کنند و نیز عدهٔ بیشتری را به حضور شاه بفرستند و عریضه مذکور را بنام کلیه تجار و اصناف پایتخت تقدیم نمایند.

مفاخرالملک بدستاری ملکالتجار تهران مجالس و مجامعی تشکیل دادند و عدهٔ زیادی از تجار و اصناف را دعوت کردند و آنان را به مخالفت با مشروطه و وفاداری به محمدعلیشاه برانگیختند.

بسیاری از تجار و رؤسای اصناف که از مشروطه خواهان بودند و در نهضت مشروطیت خدماتی کرده بودند از ترس تن به این پستی دردادند و در مقابل تقاضاهای حاکم تهران که درحقیقت خواسته محمدعلیشاه بود تسلیم شدند، بعد از آنکه اطمینان پیدا کردند که تمام تجار و رؤسای اصناف پایتخت را با خود همراه کرده‌اند مفاخرالملک از هشتصد نفر تجار و اصناف دعوت کرد که برای شرفیابی حضور شاه در ساعت معین در چادر مخصوصی که برای پذیرایی آنها در باغشاه معین شده بود حضور پیدا کنند ولی با همه مساعی که به کار برده شده بود عدهٔ مدعویین از نود نفر تجاوز نکرد.

این جماعت را به طالاری که شاه در آن جلوس کرده بود بردند، ملکالتجار که در صف مقدم قرار داشت و ریاست طبقه تجار را عهده‌دار بود همینکه از دور چشمش به محمدعلیشاه که در روی یک صندلی ز رنگار قرار گرفته بود افتاد دستها را به سوی او دراز کرد و با یک صدایی که آثار عجز از آن هویدا بود گفت: «یا ربی اغفر ذنوبنا و یخاک اقتاد.»

تجار مشروطه بحدی از رفتار این سرد پست فطرت متأثر شدند که سیدمرتضوی با صدای بلند گفت: «ای کپک اغلو»

آن جماعت در مقابل تخت محمدعلیشاه دست بسته صف کشیدند و ملکالتجار عریضه‌ای را که قبلاً با دقت تهیه کرده بود قرائت کرد، مضمون آن عریضه بحدی تملق آمیز بود که شنیدن آن عرق بر جبین شنونده می‌آورد.

مفهوم آن بدگویی از مشروطه و قانون اساسی و انزجار عموم تجار و کسبه تهران از حکومت ملی و مجلس شورا بود و در خاتمه از خاکپای جواهرآسای قبله عالمیان استدعای عاجزانه کرده بودند که برای همیشه از برقراری مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی صرفنظر فرمایند، محمدعلیشاه هم آنچه را که در جواب روحانیون نوشته بود و ما عین آنرا در صفحات قبل نگاشتیم به زبان آورد و بطور صریح گفت که چون علمای اعلام مشروطه را مخالف دین مبین اسلام می‌دانند و قاطبه طبقات ملت ایران از مشروطه و مشروطه خواهان تنفر دارند ما هم بکلی از تجدید آن اساس منصرف و دیگر پیرامون افتتاح مجلس نخواهیم گشت.

غفلتاً صدایی از میان آن جماعت بلند شد و گفت قربان آنچه حضور مبارک عرض کردند فقط نظر شخص ایشان بود، ملت ایران مشروطه‌خواه است و طالب مشروطه است و اگر کسی بغیر از این حضور مبارک عرض کند خلاف عرض کرده است. این صدای یکنفر تاجر مشروطه‌خواه بنام میرزا ابوالقاسم اصفهانی بود که به قیمت جان خود صدای آزادیخواهان ایران را بدون خوف و وحشت در دربار ایران منعکس نمود و امروز بعد از چهل و چند سال صدای آن مرد-شجاع و آزادمرد در صفحات این تاریخ منعکس می‌شود و برای همیشه در تاریخ ایران بیادگار باقی می‌ماند.

کلمات میرزا ابوالقاسم تاجر مثل یک بمب در میان آن جماعت تأثیر کرد و حیرت و بهت مجلس را فراگرفت رنگ از صورت محمدعلیشاه پرید و مجلس در یک سکوت مرگ‌آسا فرورفت ولی محمدعلیشاه بعد از یک دقیقه بهت و سکوت بخود آمد و برای آنکه گفته میرزا ابوالقاسم در خارج انعکاس پیدا نکند حرف او را نشنیده گرفت و چند کلمه سروته شکسته در حالی که خود نمی‌فهمید چه می‌گوید به زبان آورد و سپس با سردی آن جماعت را مرخص کرد و این خیمه‌شب‌بازی هم بدین ترتیب خاتمه یافت.

پس از آنکه سعدالدوله با کلیه وسایل ممکنه کوشش کرد **تلاش محمدعلیشاه** که با شرایط بسیار سنگین و ننگ‌آور مبلغی از کشورهای برای بدست آوردن پول بیگانه قرض کند و سعی و کوشش او بیهوده گشت و بجای نرسید برای جلوگیری از توقف دستگاه رسوا و زنگ زده باغشاه دست به اقدامات دیگری زد که گرچه زیاد سودبخش نبود ولی تا حدی بهبودی در وضعیت مالی محمدعلیشاه بخشید.

اول: منافع چندساله نفت جنوب را به «تومانیناس» که یکی از تجارتخانه‌های معتبر و بستگی به روسها داشت واگذار کرد و از این راه مبلغی بدست آورد.
دوم: امتیاز پوست بره را به تاجریاشی روس واگذار کرد و در مقابل صد هزار تومان دریافت کرد.

سوم: مبلغی از بابت امتیازسیم تلگراف هند و اروپا از انگلیسها گرفت.
چهارم: منظریه و کامرانیه را در بانک روس رهن گذارد و در مقابل چهارصد هزار تومان دریافت کرد ولی روسها بشرطی این مبلغ را به او پرداختند که صرفاً برای تقویت اردوی آذربایجان و سرکوبی مشروطه‌خواهان آن سامان خرج کند.

پنجم: نقشه‌ای کشیدند که جمعی از تاجر مشروطه‌خواه متمول را از قبیل حاجی امین‌الضرب، حاجی معین بوشهری و چند نفر دیگر را حبس کنند و از آنها مبلغی بگیرند ولی این نقشه آنها نگرفت و پیش از آنکه دست به کار بشوند تاجر مزبور از نیت محمدعلیشاه اطلاع پیدا کردند و در یکی از سفارتخانه‌ها متحصن شدند.

با همه این احوال جمعی از مردمان بی گناه را بجرم ثروتمند بودن حبس کردند و مبلغی از آنها گرفتند.

پس از آنکه محمدعلیشاه آن نمایش رسوا و مفتضح مصنوعی در یک دست خنجر را در حرمت مشروطه و تکفیر مشروطه خواهان در باغشاه و در یک دست تکفیر فراهم کرد و صدها تلگراف از روحانیون مستبد در تکفیر مشروطیت تهیه نمود و حاجی شیخ فضل الله رساله مفصلی در تحریم مشروطه و قانون اساسی منتشر کرد، مردم ایران و کسانی که در کشورهای خارجه علاقمند به آزادی ایران بودند یقین کردند که این مرد مستبد و ظالم در این مدت آنچه گفته و وعده داده جز دروغ و نیرنگ نبوده و محال است به مشروطیت و تأسیس مجلس تن در بدهد و لو اینکه مجلس مطابق میلش تشکیل بشود و قانون منفعتش تغییر کند و غیر ممکن است که جز با از میان برداشتن او بوسیله آهن و آتش بشود مجدداً رژیم مشروطیت را در ایران برقرار کرد.

محمدعلیشاه هم پس از انتشار اعلانی که در آن اخصراف خودش را از تجدید مشروطه و مجلس منتشر نمود با عجز و شتاب تمام دستگاه استبدادی را برای بدست آوردن پول و تقویت اردوی آذربایجان و کشتن و از میان بردن هر فردی که اظهار مشروطه خواهی می کرد بکار برد و حکومت ترور و وحشت چون قیافه مرگ در تمام نقاط مملکت ظاهر گشت و بازار ریاکاری و سالوسی و تکفیر آخوندهای مستبد که پایه حکومت جابره محمدعلیشاه در روی آن استوار بود رونق پیدا کرد و هر صدایی که بطرفداری آزادی از حلقوم کسی بیرون می آمد با خنجر و تکفیر خفه می شد.

کشتن اسماعیل خان بجرم مشروطه خواهی، ریختن در خانه ها و قتل و غارت افراد متهم به مشروطه طلبی، عربده کشی اوباش و ارادل در کوچه و بازار و فحش به مشروطه خواهان عکس العمل شدیدی در ملت ایران و محافل خارجی بوجود آورد و انعکاس اعمال وحشیانه دربار استبداد در کشورهای آزاد جهان افکار عمومی دنیا را به یاری ملت مظلوم ایران برانگیخت.

سعدالدوله که در حقیقت مستشار سیاست خارجی محمدعلیشاه بود با دادن رشوه مقالاتی چند در بعضی از جراید اروپا بر ضد نهضت مشروطه در ایران منتشر نمود و ملت ایران را نالایق و نارسیده برای حکومت ملی و مشروطه خواند و کوشش بسیار نمود که کسانی را که در اروپا از مشروطیت ایران طرفداری می کردند قانع کند که مشروطه برای یک ملت جاهل مثل ملت ایران جز هرج و مرج و بی نظمی نتیجه دیگری نخواهد داشت و رژیم حکومت باید با عقاید مذهبی مردم سازش داشته باشد و حکومت دموکراتیک با مبانی و اصول اسلام سازگار نیست.

بطوری که خواهیم دید چند نفری را که بخیال خودشان باب ممالک اروپا بودند و تا حدی با زبانهای خارجی آشنایی داشتند مأمور کرد که به کشورهای اروپا بروند و در مقابل تبلیغاتی که از طرف مهاجرین آزادخواه در دنیای متمدن می‌شد بفتح دستگاه استبدادی باغشاه اقدام نمایند و با مقامات رسمی راه یافته و با دادن امتیازات و مزایا تمایل آنان را به طرف محمدعلیشاه جلب نمایند.

تلگراف جرج بارکلی به وزیر خارجه انگلیس - نمایشی که
نقل از کتاب آبی بر علیه مشروطه اتباع شاه ترتیب آن را داده بودند دیروز در
 باغشاه روی داد، هیأتی مرکب از چند صد نفر اشخاص
 نماینده همه طبقات اهالی به اردوی شاه رفته صدراعظم و وزرای دیگر از آنها پذیرایی
 نمودند، پس از آنکه تلگرافاتی از ولایات و یک تلگراف هم از تبریز راجع به عدم میل
 مردم به مشروطه قرائت گردید درباریان عریضه‌ای در این خصوص به هیأت مذکور
 داده و تمام حضار آن عریضه را امضا کردند و به خدمت شاه بردند.

اعلیحضرت پس از اظهار اینکه من می‌خواستم قانون انتخابات را اعلام نمایم،
 قول دادند که به صدراعظم حکم خواهیم کرد که بطور دلخواه امضا کنندگان آن عریضه
 رفتار نمایند.

احتمال کلی دارد که اغلب اشخاص آن عریضه را از ترس امضا کرده‌اند همانطور
 که یکی از وزرا به من گفت که من از ترس آن عریضه را امضا کردم.
 سپس می‌نویسد من و سفیر روس از شاه وقت خواسته‌ایم که به ایشان خاطر نشان
 کنیم که به قول و وعده خود وفا کند.

تلگراف سفیر انگلیس به وزیر خارجه

من شاه را برای نمایشی که در شنبه گذشته بر علیه مشروطه ترتیب داده بودند ملاقات
 کردم و اصرار نمودم که اعلیحضرت نباید برخلاف ضمانتی که به ملت ایران و دولتین
 داده‌اید رفتار نمایید، شاه در جواب گفت اکثر مردم ایران مشروطه را برخلاف مذهب
 خود می‌دانند و باین جهت با آن مخالف هستند، شاه مصنوعی بودن نمایش روز شنبه را
 تکذیب کرد ولی گفت در آن موقع رأی قطعی نداده است، بعد گفت من شخصاً مایل
 به مجلس هستم ولی بشرط آنکه مثل مجلس سابق نباشد. من به شاه گفتم عقیده مردم
 بر اینست که شما خیال ندارید که به قولهایی که داده‌اید رفتار نمایید و باز تکرار کردم
 که برای خاتمه انقلاب آذربایجان و اطمینان مردم، صلاح خود اعلیحضرت در اینست
 که به قول و وعده‌هایی که داده‌اید وفا کنید.

با آنکه حکومت نظامی در کمال سختی در تهران برقرار بود و رؤسای ملیون و کسانی که معروف به مشروطه‌خواهی بودند با کمال دقت تحت مراقبت و جاسوسان قرار گرفته بودند و هر روز عده‌ای را بجرم مشروطه‌خواهی حبس و شکنجه می‌کردند و اظهار مشروطه‌طلبی و فعالیت در آن راه ممکن بود بقیمت جان اشخاص تمام بشود مشروطه-خواهان تهران با کمال مراقبت مجالس و محافل داشتند و از سیاهی شب استفاده می‌کردند و هر چند نفر در محلی جمع می‌شدند و به مشورت می‌پرداختند و روابط خود را با شهرستانهایی که قیام بر ضد استبداد کرده بودند برقرار کرده بودند و مأمورینی به اطراف می‌فرستادند و از جریان نهضت‌های داخلی و فعالیت‌هایی که در خارج از ایران بنفع مشروطیت می‌شد آگاهی پیدا می‌کردند و با هزار زحمت جراید خارجی را که در اطراف اوضاع ایران قلم‌فرسایی می‌کردند بدست می‌آوردند و ترجمه کرده منتشر می‌نمودند و از انتشار شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌های محرمانه خودداری نمی‌کردند.

پس از آنکه محمدعلیشاه و دستیارانش صحنه نمایش باغشاه را که بتفصیل نگاشتم پدید آوردند و مشروطیت را تحریم نمودند عده‌ای از جان‌گذشته مرکب از تجار و اصناف معروف و رجال مشروطه‌خواه و علما یادداشتی که درحقیقت پروتستی بود بر ضد محمدعلیشاه نوشته و امضا نموده به سفرای خارجه مقیم دربار تهران فرستادند و در آن پروتست بطور صریح و روشن نوشته بودند که تمام صحنه‌پردازی‌هایی که محمدعلیشاه بر ضد مشروطیت کرده مصنوعی و ساختگی و دور از حقیقت می‌باشد و آنها مردم را بزور و جبر مجبور به امضای عریضه بر ضد مشروطه نموده‌اند و تلگرافاتی که از شهرستانها رسیده همگی از روی تهدید و تطمیع بوده است جمعی را با زور و جمعی را با پول به‌سخاбре آن تلگرافات مجبور کرده‌اند و ملت ایران با دل‌وجان طرفدار مشروطه و قانون اساسی است و تا آخرین نیرویی که در بدن دارد برای بدست آوردن مشروطه بکار خواهد برد و از پای نخواهد نشست تا شاهد مقصود را در بر بگیرد و یا چون برادران تبریزی خود در آن راه جان بدهد.

در خاتمه از سفرا تقاضا کرده بودند که چون کلیه ملل جهان دولت ایران را یک دولت مشروطه شناخته و دولت فعلی یک دولت غاصب پیش نیست تقاضا داریم با ملت ایران هم صدا شده و برای احقاق حق این ملت مظلوم از تشریک ساعی مضایقه نکنند.

تلگراف سفیر انگلیس به وزارت خارجه

از زمانی که در باغشاه در روز ۷ شهر جاری بنای نمایشات بر علیه مشروطیت گذارده شد در میان مشروطه‌خواهان تا اندازه‌ای جوش و خروش پیدا شده و ملتیان چندین جلسه داشته‌اند، دیروز، عریضه‌ای را که رئیس سابق مجلس شورای ملی ایران

صنیع الدوله و سایر نمایندگان محترم و بعضی از علما و تجار امضا نموده بودند بتمام سفارتخانه ها فرستاده شد صاحبان امضای این نوشته بر علیه نمایشات مصنوعی بر ضد مشروطیت در باغشاه پروتست نموده و بیان نموده بودند که ملت منتظر معاونت سفرا برای تحصیل مشروطیت بوده و با کمال اشتیاق انتظار آن را دارند.

رساله شیخ فضل الله نوری در تحریم مشروطه و قانون اساسی

با آنکه مشروطه با توپ ستمگران و دشمنان آزادی از میان رفته و پیکر آزادی در خاک و خون کشیده شده بود و حامیان حکومت ملی یا کشته و یا فراری شده بودند و تمام شهرها و ولایات در تحت سلطه حکومت جابره قرار گرفته بود و دستگاه عظیم استبدادی که متکی به قدرت دولت امپراطوری روسیه بود و همه شاهزادگان و رجال و روحانیون مستبد او را تقویت می کردند و کمال کوشش را می کردند که لفظ مشروطه و آزادی از دهان احدی بیرون نیاید، محمدعلیشاه و دربارش از مشروطه وحشت داشت و نگران بود و از مشروطه از میان رفته که بقول خودشان کمترین اثری از آن باقی نمانده بود می ترسیدند و برای آنکه طبقه عوام را برضد مشروطه برانگیزند و آثار و علاقمندی ای که در دلها باقی بود از میان ببرند دست به انتشار یک سلسله تبلیغات مذهبی زدند و بدستیاری روحانیون مستبد مجلات و نشریه ها در مخالف بودن مشروطه با مذهب اسلام منتشر نمودند و مشروطه و حکومت ملی را مخالف دین اسلام و پیروان مشروطه را کافر و زندیق خواندند و ریختن خون آنها را مباح کردند.

از محضر مقدس حضرت حجة الاسلام والمسلمین محی الملة
والحق والدين مجدد منهاج سيد الانبياء والمرسلين المجاهد
بمهجته و ماله في سبيل السنة والكتاب المبين الذاب عن
احكام الله المعدود يومه في ايام الله بقیة السلف الصالح فقیه
اینک متن رساله:

اهل البيت العلامة الربانی والوحيد الثاني الرئيس الاعظم الحاج شيخ فضل الله النوری الطبری
المازندرانی مدالله ظلاله و اناله فی ترویج الحق آماله سئوال می شود که در این عصر
ما عنوان (کنستیتوسیون) که از مخترعات ملل خارجه است بتوسط جمعی که خود
را سیاسی و (سیویلریزه) لقب می دادند در مملکت ایران ظهور یافت و اهالی ایران را
بر سه فرقه تقسیم کرد یک فرقه فریفته و شیفته بیانات گویندگان و مؤسسين این اساس
شده استقبال کردند و پذیرفتند، فرقه دیگر منکر محض شدند و اظهار داشتند که این

وضع از بدع ممالکی است که قانون بدون سماوی ندارند و به شرایع انبیا و رسل معناً معتقد نیستند اگرچه بصورت در عداد ملیین محسوب می شوند و فرقه ای هم بواسطه استماع کلمات متضاده از فرقتین مزبورترین متردد مانند و متوقف شدند، حضرت حجة الاسلام در افتتاح انتشار این عنوان جداً مساعدت فرمودید ولی در اثنای عمل یکبار منفصل شده از حضور در مجلس شوری استنکاف و تجافی فرمودید و چیزی نگذشت که بواسطه سوء قصد طرف مقابل با گروهی از مجتهدین و ائمه جماعت و اهل تقوی و غیرهم به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهیید. صیت این مهاجرت به تمام ممالک محروسه پیچیده، اکثر مساعدين را مطرود و گروهی را منکوب ساخت تا آنکه فشارهای شدید مشروطه گرها و نتایج سوء مجلس مزبور کرد آنچه کرد و شد آنچه شد.

محل سؤال از این فقرات معروضه اینست که این مساعدات جدی بچه جهت به مخالفت و مهاجرت پیوست، آیا موجب شرعی و مقتضی مذهبی داشت و مشروطه را با قوانین قرآنی و موازین شریعت آسمانی مخالف یافتید که مخالفت فرمودید یا آنکه انفصال و مخالفت موجب دیگری از عوارض عادیه و دواعی اتفاقیه داشت. بیتنوا توجروا.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على نبيه وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

جواب

بعرض برادران دینی و اخوان مؤمنین زادهم الله ایماناً و توفیقاً می رسانیم اولاً شکر می نمایم خداوند عالم جلت عظمته را که در این فتنه بزرگ آخرالزمان و امتحان عظیم اهل اسلام و ایمان که یشیب فیها الصغیر و یهرم فیها الکبیر این ضعیف عاجز را با کثرت اعادی موفق به این توفیق بزرگ و مشرف به این تشریف سترگ فرمود که در بحبوحه غلبه اهل فساد و هیجان فتنه های جهانسوز اهل عناد کلمه حقه اسلامی را استثالا لامرالمولی و مجانباً عن الغرض والهوی به بانگ بلند و صوت کافی وافی در محضر و منبر و لوایح به همه بلاد و عباد رساندم. و در موقعی که بزرگان متزلزل الارکان و بلغت القلوب والحناجر ترسیدم و ادای تکلیف لازم خود را کردم فله الحمد اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و ثانیاً اگرچه جهات فساد این امر نه به اندازه ایست که این اوراق گنجایش آن را داشته باشد بلکه شایسته است که رساله های مبسوطه در این باب نوشته شود چنانچه جمعی از اهل علم به استدعای داعی مشغول اند و انشاءالله تعالی به انجام رسانیده انتشار داده خواهد شد.

لکن اجابة للسؤال بقدر وسعت ورقه و مساعدت وقت محض زیادی بصیرت دانستن

عموم مسلمین حکم و فتوی را در این قضیه حادثه به وجه اختصار اظهار می دارد که منشاء این فتنه فرق جدید و طبیعی مشربها بودند که از همسایه ها اکتساب نمودند و بصورت بسیار خوشی اظهار داشتند که قهراً هر کس فریفته این عنوان و طالب این مقصد باشد باینکه در طلب عدل برآمدند و کلمه طیبه العدل را هر کس اصفا نمود بی اختیار در تحصیل آن کوشید و به اندازه وسعت به بذل مال و جان خودداری نکرد منجمله خود داعی هم اقدام در این امر نموده و متحمل زحمات سفر و حضر شدم و اسباب هم مساعدت نمود، وقتی که شروع به اجرای این مقصد شد دیدم دسته ای از مردم که همه وقت سمری بعضی از انحراف بودند وارد بر کار شدند، کم کم کلمات موهمه از ایشان شنیده شد که حمل بر صحت می شد، تا آنکه یک درجه پرده از آن برداشتند و بنای انتخاب و کلا و سبعین و اعتماد بر اکثریت آرا گذاردند، باز هم اغماض شد که اینها برای انتظام امور و بسط عدالت است، تا رفته رفته بنای نظامنامه و قانون نویسی شد، گاهی با بعضی مذاکره می شد که این دستگاه چه معنی دارد چنین می نماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی می خواهند بکنند والا و کالت چه معنی دارد موکل کیست و موکل فیه چیست اگر مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینی لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه عامه است این امر راجع به ولایت است نه و کالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز و اعتبار به اکثریت آرا بمذهب امامیه غلط است و قانون نویسی چه معنی دارد قانون ما مسلمانان همان اسلام است که بحمدالله تعالی طبقه بعد طبقه رواة اخبار و محدثین و مجتهدین متحمل حفظ و ترتیب آن شدند و حال هم حفظه آن بحمدالله تعالی بسیارند جواب این کلمات را بعضی بتسویلات و تسویفات می دادند تا آنکه آن دستور ملعون که مسمی به قانون اساسی است نوشته شد و خواهش تطبیق آنرا با قواعد اسلامی نمودند داعی با یاسی که از فلاح این ترتیبات داشتم مماشائاً مساعدت نمودم و وقتی را صرف این کار با جمعی از علما کردم و بقدر میسر تطبیق به شرح یکدرجه شد چنانچه مطبوعه ششمه بر اصطلاحات و تصحیحات نزد داعی ضبط است، لکن فرقه ای که زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهام کلید بدست آنها بود مساعدت نمی کردند بلکه صریحاً و علناً گفته که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامی و با این تصحیحات و تطبیقات دول خارجه ما را بعنوان مشروطه نخواهند شناخت.

چون دیدم اینطور است بمساعدت جمعی ماده نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آرای هیأت مجتمعه اظهار شد چون نتوانستند ظاهراً رد کنند قبول کردند و فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد محض تثبیت و اینکه رجوعی نشود علیحده به طبع رسانده و بهمه ولایات انتشار داده شد. چون این را دیدند و فهمیدند که با این

ترتیب اگر بدون تغییر واقع شود بالمره از مقاصد فاسده خود محروم اند، کردند آنچه کردند و دیدم آنچه دیدم و کشیدم آنچه کشیدم و متعقب بواقعه زاویه مقدسه شد و در ظرف نود روز تمام با جمعی کثیر از مجتهدین و اساطین و فقها آنچه گفتنی و نوشتنی بود گفته شد و نوشته شد و به همه رسانده شد تا عاقبت. ثانیاً آن ورقه التزام به احکام اسلام و عدم تخطی از آن را دادند و داعی و علمای اعلام مزاجعت کردیم.

بعد التفریق و انکشاف الملحمه جو را صافی و عرصه را خالی دیدند قانون ملعون را بعد التصحیح تحریف و آن ماده نظارت را به اغوای جمعی از امثال خوارج نهروان تصرف نموده بروجهی که بالمره فایده مقصوده از آن را بردند و صورته ساده لوحان تصدیق می کردند و لنعم ما قال.

دزدی که نسیم را بدزدد دزد است در کعبه گلیم را بدزدد دزد است بعد از فراغ از تأسیس بدع و تدوین ضلالت شروع بعملیات نمودند و فعلوا ما فعلوا من القبایح و المنکرات و توهین الاسلام و تبدیل الاحکام و تذلیل العلماء الربانیین و هتک ناموس الشریعة و الدین و الامر بالمنکر و النهی عن المعروف و تشیید الباطل و ترویج کل ضال جاهل و رفع الاحترام من کتاب الله و الوسوسة فی اذهان العوام من اقامت شعائر الله و اراقة الدماء و اعمال الآراء کل ذلك بعین الله و نظر اولیائه فاسلی لهم الله لیزدادوا ائماً و یکتبوا کفراً و لم یکتفوا بذلك بل حملوا علی سلطان الاسلام و احاطوا به من کل جانب و اساؤا الادب الیه بما لا یلیق بالذکر و هو فی کل ذلك صابر محتسب و لقد تعجب من صبره و تحمله عقلاء الممالک و جل الرعیته بلغ الامر النهایة و انصرفوا علناً عن صراط الهدایة فعند ذلك اتی امر الله تعالی باهلاکهم فجعل کیدهم فی تضلیل و فعل بهم السلطان العادل ما فعل باصحاب القیل.

و بالجمله این فتنه عظمی از بدو ظهور و بروز تا یوم انقراض سه مرحله را طی کرده، اول مرحله تقریر و عنوان، دویم مرحله تحریر و اعلان، سیم مرحله عمل و امتحان اما مرحله اولی متابعت کردند در آن شیطان مزین سوء را باندازه ای عنوان خوش کردند که عالم و عامی مفتون آن شدند و از پی تحصیل آن به بذل جان فضلا عن المال حاضر شدند و اما مرحله ثانیه تحریر و اعلان را در بدو امر باجمالیات و مبهمات قناعت کرده و بعد از خوض در کار پرده برداشته چه از طرف خود آن هیأت خبیثه بالمباشره به نظامنامه و قانون نویسی و غیره و چه به تسبیب از آن هیأت برداشتن کند و زنجیر شریعت از مردم بی باک ناپاک که هرچه بتوانند به اعلانات و روزنامهجات نسبت بهر محترمی از دین و پیشوایان دین و علمای عاملین و متدینین بگویند و بنویسند و به طبع برسانند و یک برهه ای از زمان به این کار شنیع مشغول بودند و هرچه داعی و سایر علما و مسلمانان استغاثه نمودیم بجایی نرسید و اگر کسی بخواهد سزخرفات روزنامهجات این مدت را جمع نماید کتابها می شود و اما مرحله سیم مرحله عملیات و

کفی فی ذلك ما صدر منهم من الظلمية المسماة بالعدليه في فترة مجازات دم المجوس و بحمد الله همین فقره موجب غضب پروردگار و ماحی آثار خبیثه آنها شد و له الحمد ثم يخفی نماناد که جهات حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامی و طریقه نبویه علی صادعها السلام در مراحل ثلاثه که اشاره بدان شد بسیار و مقدم بر همه این است که اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار با کثرت آرا اگر چه در امور مباحه بالاصل هم باشد چون بوجه قانون التزام شده و می شود حرام تشریعی و بدعت در دین است و کل بدعة ضلالة مباح را هم اگر التزام به آن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن جزای مرتب نمایند حرام است.

قل الله اذن لكم ام على الله تفترون مطالب دولتی و دستورات آن همه وقت بود لکن مسلم بود که این قواعد خارج از دین است.

اما اتباع مزخرفات قانونی و آرای سخیفه مجلسی را همه دیدند که از اوجب واجبات در نظر عموم مسلمانان بود و مخالفت او را بدتر از ارتداد دانستند کدام بدعتی بالاتر از این، لکن تعرض همه غیر میسور فقط در این ورقه برای اشاره اجمالی به سدر کت فتوی و حکم تعرض به مفساد مرحله دوم که مکتوبات و اعلانات است می شود آنها نه اموری که خارج از هیأت است بلکه فقط بما صدر عن الهیة آنها خصوص آن تلفیقات خبیثه که مسمی به قانون اساسی است و در آنها چند ماده آن را برای توضیح تعرض می نمایم و باقی را باید از مؤلفات علمای اعلام که مشغول اند مطالبه نمود فتقول و بالله الاستعانه.

یکی از مواد آن ضلالت نامه این است که افراد مملکت متساوی الحقوقند و در این طبع آخر باین عبارت نوشته شد، اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود و این کلمه مساوات شاع و ذاع حتی خرق الاسماع و این یکی از ارکان مشروطه است که به اخلال مشروطه نمی ماند. نظرم است در وقت تصحیح در باب این ماده یکنفر که از اصول هیأت معدود بود گفت به داعی که این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند دول خارجه ما را بمشروطه می شناسند و اگر این ماده نباشد لکن تمام مواد باقیه باشد ما را به مشروطگی نخواهند شناخت فوری در جواب او گفتم فعلی الاسلام السلام و برخاستم و گفتم حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات. حالا ای برادر دینی تأمل در احکام اسلامی که چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیر بالغ و ممیز و غیر ممیز و عاقل و مجنون و صحیح و مریض و مختار و مضطر و راضی و مکره و اصیل و وکیل و ولی و بنده و آزاد و پدر و پسر و زن و شوهر و غنی و فقیر و عالم و جاهل و شاک و متیقن و مقلد و مجتهد و سید و عام و معسر و موسر و مسلم و کافر و

کافر ذمی و حربی و کافر اصلی و مرتد و مرتد سلبی و فطری و غیرها سما لا یخفی علی-
 الفقیه الماهر مثلاً کفار ذمی احکام خاصه دارند در بنا کحات آنها با مسلمانان که جایز
 نیست نکاح آنها یا مسلمان را و نکاح مسلمانان در کافرات بوجه انقطاع جایز است
 دون دوام و همچنین ارتداد احدی الزوجین موجب افساخ است و اسلام احدی
 الزوجین نیز احکام خاصه مختلفه دارد و نیز در باب موارث کفر یکی از موانع ارث
 است و کافر از مسلم ارث نمی برد دون العکس و نیز مرتد احکام خاصه مسلمه دارد
 مثل انتقال مال بوارث بینونه زوجه و نجات بدن و وجوب قتل و همچنین در باب
 معاملات ربویه احکام مختلفه است مثل معاملات ذمی در اراضی که اگر بخرد از مسلم
 باید خمس بدهد و نیز در جنایات و قصاص و دیات احکام مختلفه است.

ای برادر دینی اسلامی که اینقدر تفاوت گذارد بین موضوعات مختلفه در احکام
 چگونه می شود گفت که مساوات است جز آنکه خیال این باشد که دکانی در مقابل
 صاحب شرع باز کند و احکام جدیدی تأسیس کند اعاذنا الله تعالی منه.

و عمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد محض فرار از احکام اربعه مسلمه
 در حق مرتدین از اسلام هیئات من الخیالات الواهیه فان للبیت رباً و للذین صاحباً و
 من العجب که تمویه و اشتباه بر عموم تقیید نمودند بقانون دولتی دروغگو حافظه
 ندارد.

ای ملحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات
 و اگر مخالف اسلام است منافی با آنچه در چند سطر قبل نوشته شده که آنچه مخالف
 اسلام است قانونیت پیدا نمی کند.

ای بی شرف، ای بی غیرت، ببین صاحب شرع برای اینکه تو منتحل به اسلامی
 برای تو شرف مقرر فرمود و امتیاز داد تو را و تو خودت از خودت سلب امتیاز می کنی
 و می گویی من باید با مجوس و ارسنی و یهودی برادر و برابر باشم الا لعنة الله علی من
 يعرف قدره و اعجب من الکل. اینکه می گوید مواد قانونیه قابل تغییر است آیا این
 تغییر از اسلام به کفر است یا از کفر به اسلام است و خرافت هر دو معلوم اگر گفته شود
 که این تغییر من الاسلام الی الاسلام یعنی از سباحی به سباح دیگر این تغییر اگر چه این
 متصور است لکن امر سباح که عند الشارح جایز الفعل والترک است غلط است که
 قانون لازم العمل شود و مجازات بر مخالفت آن سرتب شود و عناوین ثانویه که در شرح
 منشاء اختلاف حکم می شود مثل اطاعت والد یا نذر یا یمین و نحو آن در فقه محصور
 است و اکثریت آرای بقال و بزاز از آنها نیست.

ای بی دین تومی خواهی بدعتی تازه در دین بگذاری و تغییر بدهی به این تدلیسات و
 تلپسات حاشا که پیشرفت نماید فان للباطل جولة و سيعلم الذین ظلموا ای منتقلب
 ینقلبون. بدو ساعت نجومی تمام رشته های ضلالت که مدت ها یافتند گسیخته شد والحمد لله

بجمع محامده کلها علی جمیع نعمه کلها ماده دیگر که در این ضلالت نامه است آزادی قلم و آزادی مطبوعات است بعد از تغییرات و تبدیلات عین عبارت این است:

عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است بموجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمة تحلیل شد زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آنکه یکی از محرمات ضروریه اقرار است و یکی از محرمات مسلمه غیبت از مسلم است و همچنین قذف مسلم و ایذا و سب و فحش و توهین و تخویف و تهدید و نحو آن من الممنوعات الشرعیة و المحرمات الالهیه آزادی این امور آیا غیر از تحلیل ما حرمة الله است و من حلال حراماً حال او معلوم و حکم آن مبین است.

و العجب که در غیر مورد مستثنی منع از ممیزی شد و حال آنکه نهی از منکر از اصول عملیات است و این نویسنده و رأی دهنده نهی از منکر کرده است و اعجب من ذلک که در ذیل این ماده حکم مجازات برای مخالفت مقرر شد و حواله به قانون مطبوعات شد و این هم غلط و بدعت است زیرا که مجازات مالی در شرعیات در ارتکاب منهیات نداریم و در آنجا برای اینکار مجازات مالی معین نموده.

ای مسلمان برادر فقد ضاق الصدر تمام این مزخرفات و خرافات برای هدم اساس دین و اضمحلال شریعة سید المرسلین بوده و الذی فلق الحبه و بری النسمة که دزدان دین داخل شدند و تمام هم آنها به بردن دین و اهلاک اهل آن بود و الا نشر عدالت محتاج به این ترتیبات نیست و برای رفع شبهه عدالت که اعظم سبب قبول این حادثه در نظر اکثر از مردم این کلمه بوده و مختصر شرحی داده می شود.

بدانکه بالعدل قامت السموات و الارض و لزوم عدل عقلا و شرعاً ظاهر است لکن کلامی که هست در تمیز مصداق است این کلمه معروفه که ظلم بالسویه عدل است به ظاهرش ناصحیح است.

ای مسلمان، اسلام که دین ما و امتان حضرت ختمی مرتبت است از همه ادیان اکمل و بنای آن بر عدل تام است کما قال الله تعالی ان الله یأمر بالعدل و الاحسان. و در دین اسلام بحمد الله تعالی نیست مگر عدل و نبوت و سلطنت در انبیای سلف مختلف بود، گاهی مجتمع و گاهی مفترق و در وجود مبارک نبی اکرم و پیغمبر خاتم علیه و علی آله الصلوٰة مادام العالم و همچنین در خلفای آن بزرگوار حقاً ام غیره نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض و حدوث سوانح مرکز این دوا سر یعنی تحمل احکام دینی و اعمال قدرت و شوکت و دعای امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقه این دو هر یک مکمل و متمم دیگری هستند یعنی بنای اسلامی بر این دوا سر است نیابت در امور نبوتی و سلطنت و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است پس تحصیل عدالت به اجرای احکام اسلام است و در اسلام انذار و وعده و وعید مثل اقامه حدود دو در کار اجراست بلکه انذار مداخلیت آن

بیشتر است و آن عبارت است از خداترسی و اذعان به مبدأ و معاد که از این رو خوف و رجا حاصل می‌شود و این دو امر قلبی نفسی باطنی بیشتر مؤثر است در اقدام به معروف و اجتناب از منکر که حقیقت عدل است و هر مقدار یقین به مبدأ و معاد و خداترسی و امیدواری شدیدتر است عدالت منبسط‌تر خواهد بود و هر چه از این کاسته شود بی‌اعتدالی زیاده خواهد شد در اوایل اسلام نظر به قرب عهد رسالت و ظهورات اولیای حق بسط عدالت زیادتر بود بعد از زمان غیبت امام علیه‌السلام که امر راجع به نواب خاص و عام آن بزرگوار شد کم کم بواسطه سوانح ضعیف در عقاید شد و از این رو بی‌اعتدالی زیاد شد، علی‌حسب اختلاف‌الاقوات من اهتمام‌العلماء و السلطنه و عدمه پس به حکم این مقدمه ظاهر و هویدا شد که اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت به این دو فرقه بشود یعنی جمله احکام و اولی الشوکه من اهل الاسلام این است راه تحصیل عدالت صحیحه نافع.

بلی یک مطلب عدالت‌نما این اعصار متداول شد باین ترتیب که جمعی از مردم طبیعی که منکر مبدأ و معادند و منحصر می‌دانند زندگانی را بهمین دنیا، دیدند بدون ترتیب قانونی یا هرج و مرج به انتفاعات زندگانی نائل نمی‌شوند از این رو از شرایع مقدسه آسمانی و از عقول ناقصه ترتیبی دادند و نام قانون بر آن گذاردند و رفتند زیر بار آن محض نیل به مستهیات خود و از این ترتیب انتظاماتی دادند و فقط آسروناهی آن همان قانون و مجازات مترتبه بر آن است و الا آسروناهی قلبی ندارند از این است که قبایح بوجه انتظام در آنها شایع و ظلم بوجه تساوی در آنها زیادتر تا امنیت از طرف قانون پیدا می‌کنند فوراً مرتکب خیانات و بی‌اعتدالی هستند.

حالا ای مسلمان و ای مسلمان زاده که قدر نعمت الهی را نمی‌دانی که چه دین قویمی داریم و چه انتفاعات می‌شود برد و چه اصلاحات دنیا و آخرت می‌توان نمود شایسته است که دست از این راه مستقیم برداریم و متأسی شویم به سردمان ناقص‌العقل که اگر ملاحظه نمایی خود هیأت شهادت می‌دهد به نقصان آنها و آن ظلم عظیم را که بواسطه عمومیت مسمی به عدل شد متحمل شویم و منهمک در دنیا و معروض از مبدأ و معاد گردیم فقط در مقام اصلاح دنیا و تحصیل ثروت باشیم، اینهمه انبیا که از جانب خداوند مبعوث شدند نتیجه بعث آنها ترغیب بنی‌آدم بود به عوالم آخرت و تزهید از این دنیای فانی، برعکس آنچه این دو سال ناطقین ما به‌دهن عامه مردم می‌دادند که باید پی دنیا رفت و تحصیل ثروت کرد و حظوظ برد. شخصی از این شیاطین وقتی در خلوت بعنوان دلسوزی به اهل مملکت می‌گفت که اصلاح فقر این مملکت به دو چیز است اول کم کردن خرج، ثانی زیاد کردن دخل و از برای اول بهتر چیزی که کلید خرج را تضعیف می‌کند رفع حجاب است از زنها که آنوقت عوض بیرون و اندرون یکدست خانه کفایت او را، یکدستگاه خدمتگزار بس است، یک دستگاه عراده کار

براه می‌افتد، یک میهمانی از دوستان زنانه و مردانه مجتمعاً بس است و هکذا ای غیرتمند تأمل نما که چه خیالات درباره تو داشتند و شواهد این امر از ارباب جراید و صاحبان نطق بسیار بود الحمدلله که به مراد خود نرسیدند و امید که بتوفیق من الله من بعد هم نخواهند رسید.

فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین مقصود از این تطویل کلام این بود که برادران دینی و اخوان مؤمنین زاده‌هم الله توفیقاً و حفظهم من شرور شیاطین الجن والانس بدانند و بفهمند اندکی از خیالات فاسده و نیات سوء و گفتار و کردار این شیاطین انسی را که دیگرگوش به این کلمات دلفریب و مزخرفات دین سوز ندهند و بریسمان پوسیده این طایفه خسرال دنیا والاخره نباشند.

ای برادر تأمل کن اگر مطلب خوب بود چرا حامی او مردمان فاسدالعقیده و فاسدالمعمل بودند بلی بعضی ظاهرالصلاح هم بودند که یا از ساده لوحی گول خوردند یا آنکه از سنخ خوارج نهروان بودند حقیقتاً امتحان بزرگ الهی بود و به اندازه‌ای شیاطین به تردستی و تندگی و چابکی حرکت می‌کردند که در احساس مشتبه به نظر می‌آمد و اعجب من الکل که این حادثه خبیثه را مستند می‌کردند به نصرت امام زمان علیه السلام و به مردمان فسقه و فجره بلکه کفره مخاطبات و توصیفات و تکریمات که شأن اولیاء الله و شهداء و صالحین بود می‌نمودند واقعاً فتنه بزرگی بود از فتن آخرالزمان و اگر کسی رجوع نماید به کتب غیبت و اخبار ملاحم و علائم ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه و سهل مخرجه خواهد مطلع شد بر روایاتی چند بر احوال این دو سال که تمام انطباق را دارد و می‌توان این را از آیات باهرات دانست اگر فرصتی بشود انشاء الله آنها را از کتب حدیث و تفسیر التقات کرده با توضیحات انتشار خواهیم داد تا موجب مزید معرفت و رسوخ عقاید برادران دینی و اخلاء ایمانی باشد اللهم وفقنی بتوفیقاتک واستعملنی فیما یرضیک و جنبنی عما یرسخک بجاه محمد و آل الطاهرین صلواتک علیهم اجمعین الی یوم الدین.

و از جمله مواد آن ضلالت نامه اینست حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر بموجب قانون. این حکم مخالف مذهب جعفری علیه السلام است که در زمان غیبت امام علیه السلام مرجع در حوادث فقها از شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است.

و بعد از تحقیق موازین احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و ابداً منوط به تصویب احدی نخواهد بود.

و از جمله از مواد تقسیم قوای مملکت به سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است زیرا که در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم هر که باشد و اسلام ناتمامی ندارد که کسی او را تمام نماید.

و در وقایع حادثه باید به باب الاحکام که نواب امام علیه السلام اند رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نماید نه تقنین و جعل. و از این قبیل در این ضلالت نامه بسیار با آنکه محض اشتباه زحماتی کشیدند و مجملاتی نوشتند و همه را حواله نمودند به قانون معیناً قریب به بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام است و ابدأً محمل صحتی ندارد. این بود حال مجمل نویسی اما قوانین مفصلات دیگر حالش معلوم. قانونی برای عدلیه نوشتند که چندین ماه مضبوط بود و جرأت نمودند که امضا نموده بیرون بدهند، این اجمالی است از مفصلات حالات حادثه این فتنه عظیمه و این حادثه جدید که محض زیادتی بصیرت مدرکاً للفتوی و الحکم خدمت اخوان مؤمنین عرض شد.



حاج شیخ فضل الله نوری و آقا سید عبدالله بهبهانی

و فذلکة الکلام و حاصل المرام این است که شبهه و ریبی نماند که قانون مشروطه

با دین اسلام حضرت خیر الانام علیه آلاف التحية والسلام منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید مگر به رفع ید از اسلام. پس اگر کسی از مسلمین سعی در این باب نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است، هر که باشد از عارف یا عامی، از اولی الشوکه یا ضعیف، هذا هو الفتوی والرأی انذی لا اظن المخالف فيه و علیه حکمت والزمت فرحمة الله من اعان الاسلام و اهله.

اللهم اید سلطاننا و اید جیشه و اید عیشه و خلد ملکه و سلطانه و ثبته علی الصراط المستقیم والعن اللهم من اهان الاسلام او اراد تو هینه او تبدیله.

یک پاکت سر بسته

محمدعلیشاه از یکطرف بر تن بیدادگریهای خود لباس صاحبمنصبان روسی کرد و با ملت به جنگ پرداخت و از طرف دیگر استبداد را به لباس روحانیت درآورد و بی‌خواست با حربۀ تکفیر آزادی را از میان بردارد.

یک پاکت بزرگ از چلووار که سر آن مهر و لاک شده بود ولی لاک و مهر بواسطه طول زمان ریخته و نتوانستیم مهر را تشخیص بدهیم و روی پاکت نوشته است امانت حضرت مستطاب اجل امجد افخم اکرم اشرف عالی آقای صدراعظم دام حشمت‌العالی، به دست نگارنده این تاریخ افتاده، شک نیست که صدراعظم مشیرالسلطنه می‌باشد، ولی نام شخصی که این پاکت نزد او پامانت گذارده شده بر ما مجهول است. این پاکت سر بسته بدست دکتر خلیل خان اعلم الدوله که یکی از مشروطه خواهان بود می‌افتد و سالها در گوشه کتابخانه ایشان محفوظ و از دستبرد زمان مصون می‌ماند تا آنکه فرزند ارجمند ایشان از نظر علاقمندی به مشروطیت و روشن شدن حقایق تاریخی پاکت معهود را در اختیار نگارنده می‌گذارد.

در این پاکت صدها حکم و فتوا و تلگراف و نامه است که بعد از توپ بستن مجلس از طرف روحانیون مستبد و رجال معروف در تحریم مشروطیت و مخالفت آن با مذهب اسلام منتشر نموده و یا تقدیم دربار استبداد کرده‌اند.

اکثر این فتواها بصورت سؤال و جواب است و بطوری که اطلاع پیدا کردیم همه این سئوالها در تهران تهیه شده و بوسیله نمایندگان مخصوص و حکام و مأمورین دولت به ولایات فرستاده‌اند و جواب تحصیل کرده تقدیم شاه و صدراعظم وقت نموده‌اند.

از نظر حقیقت‌گویی این نکته را ناگفته نمی‌گذارم که اشخاصی که این احکام و فتاوی را داده‌اند همه را نباید در یک ردیف قرار داد و با یک نظر قضاوت کرد و به یک چشم نگاه کرد. عده‌ای از این اشخاص مثل آخوند ملا قربانعلی زنجانی و حاجی سیدحسین سبزواری از روز اول نهضت مشروطیت، با مشروطه مخالف بودند و تا زنده بودند در مسلک خود پابرجا و استوار ماندند، عده دیگر با رشوه و پول تن به طرفداری